

# احزاب در ایران از بحث، تا واقعیت!

البته دلالی در این باره و بصورت شایعات وجود دارد. از جمله اینکه، آنها برای جلوگیری از جنجالها و اطمینان از پیروزی جناح متمایل به دولت خاتمی در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس اسلامی و خبرگان رهبری، این ورود به صحنه را تا پایان این دو انتخابات به تأخیر انداخته‌اند. نظیر همین حدسیات و شایعات در باره حزب "کار" و یا برخی تشکلهای دیگر نیز وجود دارد.

## ورود به صحنه، کدام احزاب؟

اینکه دسته بندی‌ها و یا جناح بندی‌های موجود در حکومت، شکل احزاب را به خود گرفته و رسماً با برنامه و اساسنامه قانونی وارد صحنه سیاسی شوند، خود به خود یک گام مهم، برای مشخص شدن نحوه فعالیت‌های حزبی در جمهوری اسلامی است، اما این فقط یک گام است و نه بیش از آن! نفس وجود و حضور تشکلهای سیاسی وابسته به جناح بندی‌های حکومتی، حتی از سوی طرفداران دولت محمد خاتمی، نه تنها به معنای آزادی احزاب در جامعه نیست، بلکه به معنای استقبال مردم برای متشکل شدن در این احزاب نیز نمی‌تواند باشد!

روزنامه‌هایی نظیر "سلام" و نشریاتی نظیر "عصرما" و یا "مبین" بی‌وقه به مردم برای تشکیل دادن احزاب و در پاسخ به سؤالات آنها پیرامون آزادی احزاب، توصیه‌هایی دارند. این درحالی است که مردم قبل از آنکه بروند حزب تشکیل بدهند، ابتدا باید به فضای موجود برای آزادی فعالیت احزاب اطمینان پیدا کنند. پاسخ این روزنامه‌ها و نشریات و مکرر شدن سؤال مردم درباره ورود به صحنه احزاب سیاسی، حالتی "عقیم" و بن بست آشکار را نشان می‌دهد.

این حالت عقیم و بن بست آشکار، نه گونه‌ایست، که بتدریج بلندپایگان دولت خاتمی، سخنگویان و مسئولین اجرایی و مرتبط با فعالیت‌های سیاسی و حزبی نیز، خود به مشوقین مردم برای تشکیل احزاب تبدیل شده و درباره مزایای آن سخن می‌گویند! از جمله این افراد، وزیر ارشاد اسلامی، "عطا" الله مهاجرانی، وزیر ارشاد اسلامی، "موسوی لاری"، معاون حقوقی و پارلمانی ریاست جمهوری و حتی "عبدا" الله نوری، وزیر کشور هستند!

اینکه آنها می‌گویند اصل ضرورت حضور احزاب در جامعه را نهادینه کنند و نیروی از خواست و نیاز جامعه در برابر مخالفان آزادی فعالیت احزاب بوجود آورند که به کمک آن موانع را بتوانند از پیش پا بردارند، تلاشی است سنجیده، اما گشایش این فضا و بوجود آوردن این نیروی اجتماعی، در حد این گونه تلاش‌ها نمی‌تواند خلاصه شود.

اولاً تقسیم جامعه به نیروهای مذهبی و غیرمذهبی، و بعد هم نیروهای خودی و غیرخودی، عملاً به معنای نفی هویت طبقاتی، خواست‌های مشترک اقشار اجتماعی و وابستگی‌های کاری، شغلی، اجتماعی و معیشتی آنها در جامعه‌ایست، که یک سر طیف بندی طبقاتی آن به اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی و حاج آقاها و حاج آقا زاده‌هایی برمی‌گردد که ثروت و نقدینگی‌شان از ۲۰ میلیارد دلار فراتر رفته، و سر دیگر آن به آن مزدبگیران، زحمتکشان، کارگران و حقوق‌بگیرانی که دو تا سه نوبت در طول شبانه روز کار می‌کنند و باز هم نمی‌توانند شکم خود و زن و فرزندشان را تامین کنند. بنابراین، احزاب نمی‌توانند "مذهبی" و "غیر مذهبی" و یا "خودی" و "غیرخودی" باشند. شاید رعایت این نوع تقسیم بندی‌ها برای ایستادن در صف نماز جمعه و یا رفتن به مساجد برای نماز و طاعت لازم باشد، اما در کار سیاسی و حزبی هرگز نمی‌توان چنین مویایی را بوجود آورد. مردم برای نماز و طاعت و یا برداشت‌های مختلف از احکام قرآنی و یا فتاوهای دینی در احزاب متشکل نمی‌شوند و در هیچ کجای دنیا نیز بر این اساس متشکل نشده‌اند. حتی احزابی که بینش خود را مذهبی اعلام می‌کنند، پیش از اتکا به احکام الهی، برنامه سیاسی-اقتصادی و اساسنامه و مرامنامه خود را منتشر می‌کنند تا هر کس با هر برداشتی که از مذهب و فتوای الهی دارد، برای مبارزه در راه آن اهداف سیاسی و اقتصادی در این یا آن حزب متشکل شود. تاریخ احزاب سیاسی در ایران نیز همینگونه بوده و در آینده نیز همینگونه خواهد بود. نمونه بارز و آشکار این امر، وجود و فعالیت همه جانبه "جمعیت موقوفه اسلامی" در جمهوری اسلامی است. هیچ کارگر و زحمتکشی در این جمعیت عضو نیست و آنجا که کار به انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس می‌رسد، معیار آنها دین باوری و یا ایمان مذهبی این فرد و یا آن فرد نیست، بلکه معیار، همان نگرش سیاسی و اقتصادی است که منافع طبقه و قشر وابسته به این جمعیت را تأمین کند. مبارزه بران این جمعیت برای جلوگیری از ورود به صحنه میرحسین موسوی با این نظر صریح که او اقتصاد ما را خراب می‌کند،\* دال بر این امر بود.

حتی "نهضت آزادی ایران" که جناح "ارتجاع‌بازار" همچنان مانع فعالیت علنی و همه جانبه آن در جمهوری اسلامی است نیز، علیرغم بینش مذهبی تمامی رهبران و اعضای آن، حزبی سیاسی با دیدگاه‌های مشخص اقتصادسیاسی است.

بحث مربوط به ضرورت حضور تشکلهای سیاسی در جامعه و پایان بخشیدن به دسته بندی‌ها و جناح بندی‌های پشت پرده حکومتی، پیش از برگزاری انتخابات مجلس دوره پنجم و انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری در ایران و در مطبوعات جریان داشت. پس از این دو انتخابات، و بویژه پس از شکل گیری گروه کارگزاران سازندگی و تشدید فعالیت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از یکسو و علنی شدن وجود "جمعیت موقوفه اسلامی"، بعنوان یک حزب سراسری و موجود در جمهوری اسلامی، از سوی دیگر، این بحث ابعاد بکلی جدیدی به خود گرفت.

کارپایه انتخاباتی "محمد خاتمی" برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، بر محور عدالت توأم با توسعه، توسعه سیاسی درعین توسعه اقتصادی و ضرورت بسیج عمومی برای دفاع از تمامیت ارضی ایران قرار داشت. این سه محور، نه تنها در تمامی برنامه مشروح و ۴۰ صفحه‌ای محمد خاتمی که پیش از برگزاری انتخابات منتشر شد، مورد تأکید قرار گرفته بود، نه تنها در سخنرانی تلویزیونی مربوط به تبلیغات انتخاباتی بر آن تأکید شد، بلکه در تمام سخنرانی‌های وی در شهرهای مختلف ایران، پیش از برگزاری انتخابات نیز مطرح شد.

همین سه محور اساسی، پس از برگزاری انتخابات و رای ۲۱ میلیون مردم به برنامه‌های اعلام شده "محمد خاتمی"، مبنای بحث‌های مربوط به تشکیل کابینه و انتخاب اعضای آن قرار گرفت و کابینه‌ای که به مجلس معرفی شد، علیرغم همه ملاحظات و سازش‌ها، متعهد و ملتزم به همین سه محور، از مجلس اسلامی رای اعتماد گرفت.

هم نطق محمد خاتمی و هم دفاع نسبتاً مشروح "مهاجرانی"، وزیر ارشاد اسلامی، پیش از رای اعتماد مجلس به کابینه معرفی شده و برنامه‌های آن، بر همین سه محور متکی بود.

اگر در دوران کارزار انتخاباتی، جناح "ارتجاع‌بازار" تمام کوشش خود برای پیروزی در انتخابات را، با هدف برقراری "دیکتاتوری مصلح" و مقابله با بازگشت آزادی‌ها و بویژه آزادی احزاب به جامعه بکار گرفته بود، و اساساً این پیروزی را برای چنین هدفی می‌خواست، پس از انجام انتخابات و پاسخ دندان شکنی که از جنبش عظیم و ۲۱ میلیونی مردم ایران گرفت، این هدف را عریان تر در جامعه و در مقابله با دولت خاتمی در پیش گرفت.

در تمام دوران پس از انتخابات ریاست جمهوری، کوشش بی‌وقه شکست خوردگان در انتخابات ریاست جمهوری، با استفاده از اهرم‌های قضائی، مقننه و نظامی، که همچنان در اختیار دارند، در جهت جلوگیری از گشوده شدن فضای سیاسی جامعه و آزادی احزاب متمرکز است. احضار و بازداشت دبیرکل نهضت آزادی ایران، "دکتر ابراهیم یزدی"، احضار و محاکمه دبیرکل جنبش مسلمانان مبارزان، "دکتر حبیب‌الله پیمان"، حمله به دفاتر روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌هایی نظیر "سلام" و "نوید اصفهان" در شهر اصفهان، جنجال‌نفرت انگیز و هدفمند علیه آیت الله منتظری، شکایت‌های متعدد از برخی نشریات غیر وابسته به دولت و یا غیر وابسته به جناح شکست خورده انتخابات، حمله اوپاش سازمان یافته به مجامع، سخنرانی‌ها و حتی مجالس ختم و ترحیم (نظیر مجلس یادبود مهندس بازرگان و یا مجلس ختم "محمد قاضی" و ...) همه و همه گوشه‌هایی از آن اهدافی بوده و هست، که جناح ارتجاع روحانی-بازاری در صورت پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، آنرا به عنوان استراتژی حکومتی، در سراسر ایران و بعنوان یک شیوه حکومتی به اجرا گذاشته و اسباب قانونی آنرا نیز مجلس اسلامی باید فراهم می‌ساخت.

اگر ادعا شود که این جنجال‌ها و فشارها و صحنه آفرینی‌ها بی‌اثر بوده است، سخنی بکلی نادرست عنوان شده است. به همین دلیل است، که در طی دوران پس از انتخابات ریاست جمهوری، علیرغم همه ترغیب و تشویق‌های سخنگویان دولت و یا مطبوعاتی نظیر "سلام"، که حامی برنامه‌های دولت خاتمی می‌باشد، تنها یک تشکل، تاکنون توانسته و یا خواسته است، به صحنه بیاید: "مجمع طرفداران همبستگی اسلامی مردم ایران"، که ظاهراً ائتلاف و با جبهه‌ایست از چند گروه کوچک سیاسی با وابستگی‌های حکومتی. این وضع به گونه‌ایست، که حزب کارگزاران سازندگی "تیز"، با آنکه گفته می‌شود، اساسنامه و مرامنامه آن تهیه شده و وزارت کشور نیز با صدور مجوز برای فعالیت آن موافق است، هنوز رسماً وارد صحنه سیاسی جامعه نشده است؛ که

بنابراین، چنین برداشت‌ها و تقسیم‌بندی‌هایی، تنها می‌تواند بر ناباوری و تعلق مردم برای باور به وجود و حضور احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی دامن بزند.

پس از فاصله‌گیری از این پیش و تقسیم‌بندی (که متأسفانه از بدو تاسیس جمهوری اسلامی، در میان نیروهای مذهبی-حکومتی وجود داشته و عملاً زمینه را برای یک‌تازی ارتجاع و انتشار و طبقات مخالف با آرمان‌های انقلاب و ضربه پذیر ساختن نیروهای مذهبی-انقلابی فراهم ساخت) گام دوم و اساسی دیگری باید برداشته شود. نتایج این گام، خواهد توانست بتدریج فضای ناباوری به ثبات دولت و برنامه‌هایش، باور به قدرت ارتجاع برای مقابله و توطئه علیه گشوده شدن فضای سیاسی در کشور را تغییر بدهد. این گام، در عین حال حلقه متمرکز فشارها، روی دولت و نیروهای سیاسی-مذهبی پیرامونی دولت و حکومت، از جانب مخالفان دولت را خواهد شکافت و آتش متمرکز کنونی مخالفان تحولات را پراکنده خواهد کرد.

حقیقت عریان و غیر قابل انکار آنست، که تاریخ احزاب سیاسی و اصولاً حضور و فعالیت احزاب سیاسی، با تاریخ جمهوری اسلامی شروع نشده و ادامه حیات آنها نیز بستگی به حیات و یا پایان حیات جمهوری اسلامی ندارد. نه نظام شاهنشاهی توانست و نه در جمهوری اسلامی کسی خواهد توانست این احزاب را نادیده گرفته و موجودیت و هویت تاریخی آنها را از اذهان مردم ایران بزداید. این احزاب پیش از جمهوری اسلامی بوده‌اند، پیش از نظام خودکامه سلطنتی محمد رضا پهلوی بودند و بعد از او نیز ادامه حیات دادند. این امر در ساره احزاب چپ و انقلابی ایران، به پیش از سلطنت پهلوی اول و بعد از سقوط رضا خان نیز باز می‌گردد. بنابراین، اعلام انحلال و یا ممنوعیت این و یا آن حزب سیاسی، در جمهوری اسلامی نیز مانند هر نظام دیگری، تنها در عرصه تبلیغات حکومتی و تلاش برای جلوگیری از حضور علنی این احزاب امکان پذیر است و نه پیش از آن. و در جامعه‌ای که هر نوع تلاش حکومتی، بویژه از سوی ارتجاع روحانی-بازاری به نیروی ضد خود تبدیل می‌شود، مقابله با احزاب واقعی و پرسابقه ایران، پیش از آنکه فضا و پایگاه حکومتی را بتواند برای مبلغان و مجریان چنین سیاست‌هایی باز کند، بر حقانیت این احزاب پیش از پیش خواهد افزود.

بر پایه این ارزیابی است، که باید با صراحت گفت: مردم ایران زمانی آزادی فعالیت احزاب سیاسی را در جامعه ایران باور خواهند کرد، که شناخته شده ترین احزاب سیاسی کشور، فعالیت آزاد خود را آغاز کنند.

اتفاقاً، تمام کوشش و توطئه‌های راست ترین جناح حکومتی و یگانه حزب رسمی کشور، یعنی "موتلفه اسلامی"، برای جلوگیری از فعالیت آزاد احزاب شناخته شده سیاسی در جامعه، با هدف ادامه همین ناباوری مردم به امکان گشوده شدن فضای سیاسی و امکان فعالیت آزاد احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی است؛ این در حالی است که دبیر اجرایی این یگانه حزب سیاسی، نماینده قوه قضائیه در کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، برای صدور مجوز فعالیت برای احزاب سیاسی است!!

بنابراین، بحث پیش از آنکه پیرامون تاسیس احزاب سیاسی جدید در جمهوری اسلامی صورت گیرد، باید پیرامون بازگشت به صحنه فعالیت سیاسی آزاد و علنی، از سوی احزاب و تشکل‌های سیاسی شناخته شده و یا سابقه ایران صورت گیرد!

## در میان اپوزیسیون خارج از کشور

بحث پیرامون آزادی فعالیت حزبی در جمهوری اسلامی در خارج از کشور نیز، و بویژه پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری، عمدتاً بر محور ضرورت حضور و فعالیت در جامعه و در میان مردم مطرح است.

این بحث عمدتاً در میان طیف چپ و در این طیف نیز، بیش و پیش از همه، در سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت مطرح است. دلیل این امر نیز تا حدودی روشن است: دو گروه ماوراء چپ و راست، در خارج از کشور، اساساً مشی و سیاستی دارند، در جهت سرنگونی و بسی اعتقادی به فشار جنبش اجتماعی مردم و امکان گشوده شدن فضای سیاسی، تحت تاثیر این فشار، در جمهوری اسلامی و امکان مبارزه سیاسی در داخل کشور. مشی "تحریم نیز، در خارج از کشور، عمدتاً و تحت فشار تبلیغاتی این طیف به مجموعه اپوزیسیون خارج از کشور (جز "راه توده" و توده ایهای داخل کشور) تحمیل شد. در میان طیف موسوم به ملیون ایران نیز، واقعیت انکار ناپذیر آنست، که این طیف در داخل کشور، فعالیت نیمه آشکار (گرچه محدود و تحت فشار) دارد و محدودیت‌هایی که شامل چپ غیر مذهبی ایران شده و می‌شود، شامل حال آنها نشده و اکنون نیز نمی‌شود. این احزاب در حال حاضر عبارتند از حزب ملت ایران، حزب زحمتکشان ملت ایران، نهضت آزادی ایران و...

بنابراین، بسیار طبیعی است که بحث در میان طیف چپ ایران، آشکارتر و جلی‌تر از گذشته مطرح باشد. اختصاص یافتن بخش قابل توجهی از وقت کنگره پنجم سازمان فدائیان اکثریت به ضرورت حضور در داخل کشور، دلیل این امر است.

پیش از این کنگره و متأثر از تحولات اخیر در جمهوری اسلامی، برخی اعضای رهبری این سازمان، طرحی را پیرامون ضرورت فعالیت و حضور در داخل کشور منتشر ساخته بودند.\*

در ارتباط با این نوع اندیشه‌ها و طرح‌ها، که منتقدانی نیز دارد و در برابر آن گروه از رهبری سازمان مذکور، که با را فراتر گذاشته و انتقال موتور رهبری به داخل کشور را مطرح می‌کنند\*\*، تنها می‌توان گفت:

(بحث از اینجا آغاز نمی‌شود، که امکان انتقال دستگاه رهبری و یا طراح این پیشنهاد و یا آن پیشنهاد به داخل کشور چقدر است و شرایط کنونی چنین امکانی را تضمین می‌کند، یا نمی‌کند؟ بحث از اتخاذ سیاست و مشی منطبق با شرایط امروز ایران شروع می‌شود. از درون این سیاست واقع بینانه است، که باید "تابان‌ها" و یا "نگهدار"های داخل کشور بتوانند بنام سازمان و یا حزب خویش سبأ در نظر داشت مجموعه شرایط و امکانات- سخن بگویند و عمل کنند!)

وقتی در ایران سخن از قانونمندی در چارچوب همین قانون اساسی موجود است، نمی‌توان هم خواهان لغو این قانون اساسی و تاسیس یک جمهوری دیگر، بجای این جمهوری بود و هم خواهان و آرزومند فعالیت قانونی و آزاد در داخل کشور! اگر واقعاً، بحث بر سر حضور در جامعه جدی است، این تضاد باید حل شود! هیچکس نمی‌تواند به سازمان وحشی بگوید: تو باید سیاست و تاکتیک و شعار دیگری داشته باشی، اما می‌توان پرسید: با کدام شعار و سیاست و تاکتیک واقع بینانه‌ای می‌خواهد در جامعه حضور داشته باشید؟ اینکه، این یا آن سازمان و حزب نیاسی چه آرزوهای انقلابی، انسانی و بشر دوستانه‌ای دارند، در کار سیاسی روزانه و لحظ و یا ارتباطی به تاکتیک غیروپزینی روز، که باید اتخاذ کرد، ندارد؛ گرچه این تاکتیک و شعارها، عملاً راهگشای همان آرزوهای انقلابی و انسانی و بشر دوستانه نیز هست!

بدین ترتیب است، که باید گفت: روح اسنادی که کنگره فدائیان خلق ایران در کنگره پنجم خود تصویب کردند، علیرغم اعتراف به غلط بودن مشی و سیاست "تحریم انتخابات"، همچنان با آن طرح‌ها و تزهائی فاصله دارد، که می‌خواهد به اوضاع ایران، با نگاهی واقع بینانه نگریسته و فضائی-هر اندازه اندک و ناچیز- را در جامعه برای حضور آشکار یاران و هواداران خویش باز کند.

ما نیز بر این اعتقادیم، که جای خالی چپ انقلابی را در جامعه باید پر کرد. در حالیکه ۲۰ روزنامه، هفته‌نامه و ماهنامه در داخل کشور منتشر می‌شود و انواع تحریف‌ها (چه در عرصه ایدئولوژیک و چه در عرصه تاریخ جنبش چپ) ادامه دارد و مخاطبینش نیز جنبش جوان و نیروی جوان، دانشگاهی و روشنفکری داخل کشور است، واقعاً نیز باید به دفاع از خویش و به دفاع از تفکر، اندیشه و هویت خود برخاست و گوشه‌ای از این فضا را به خویش اختصاص داد.

در همین طیف چپ، البته هستند نشریاتی، که چشم بر صحنه روبرو بسته و پشت شعارها و مشی به ظاهر انقلابی خویش، معتقدند «در نظام ولایت فقیه هیچ کاری نمی‌توان کرد» و بدین ترتیب سترون ماندن را بر تحرک ترجیح می‌دهند. این جمع همچنان بر این باور است، که «دیگته‌ای ننویسد، تا غلطی هم نداشته باشد!»

همین جریان و نشریات وابسته به آن، در توجیه سیاست و مشی خویش، مبنی بر عدم امکان هر نوع حرکت و جنب و جوشی در نظام ولایت فقیه، هر حرکتی را در جمهوری اسلامی وابسته به دستگاه‌های امنیتی معرفی می‌کنند. این جریان، بدین ترتیب، آب به آسیاب تبلیغاتی دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی ریخته و امکان می‌دهد تا نشریاتی نظیر "کیهان هوانسی" به نقل از آنها بنویسد: هر تحرکی در ایران وابسته به وزارت اطلاعات و امنیت است! و مرزها و حریم‌های ضروری امنیتی را بدین ترتیب مغشوش کند!

دستگاه امنیتی کشور، بدین ترتیب و به کمک ارزیابی‌ها و تبلیغات این جریان و این نشریات، سعی در زمین گیر کردن جنبش چپ غیر مذهبی در داخل کشور را دارد. برای این جریان «مردگان قهرمان‌هایی پرستیدنی و زندگان لعنت شدگانی ابدی هستند!»

با قاطعیت می‌توان گفت، که در صورت ادامه روند حوادث موجود در ایران و تعمیق و گسترش جنبش مردم در داخل کشور، بحث پیرامون حضور احزاب سیاسی در جامعه، از چارچوب تبدیل گروه‌بندی‌های حکومتی به احزاب و تشکل‌های سیاسی خارج شده و ورود احزاب شناخته شده سیاسی ایران به مهمترین بحث، در داخل و خارج از کشور ختم خواهد شد.

\* مراجعه کنید به نامه افشاگرانه آیت الله مسعودی، از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و در اثنای سفرهای انتخاباتی سران مؤلفه اسلامی و رئیس قوه قضائیه برای جنب همکاری این جامعه به قم، که بارها در راه توده منتشر شده است.

\*\* طرح "تابان" در "سار"، ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت.

\*\*\* نقطه نظرات فرخ تهمدار، در مصاحبه‌های رادیویی.